



۲۰۱۴/۰۹/۲۵

داکتر اکرم عثمان

ما و انتخابات ریاست جمهوری

با تشکر از وبسایت وزین فردا

از اشتر با طعن و تعریض پرسیدند: گردنت چرا کج است؟!
با پوزخند جواب داد: کجایم راست است که گردنم کج است؟

در حقیقت اشتر با چنان پاسخی وطن بی قواره، هشت ضلعی و بی ساخت ما را تعریف کرده که بیش از یک موقعیت جغرافیایی، به یک قفس بی در و دریچه شباهت دارد - قفس خانواده، قفس تیره و تبار، قفس قوم و قبیله، قفس شهر و روستا، قفس شمال و جنوب، قفس اقلیت و اکثریت و قفس کوه های بی خیر و برکت و بی علوفه و درخت!

کاش نام این سرزمین سنگستان و یا خارستان می بود. مگر نه آن است که این خطه را به خاطر افسار زدن دیوهای قدرت ایجاد کردند تا یکدیگر را تکه و پاره نکنند و آبادی های دیگران را لگد مال ننمایند.

دو هیولای زورمند جهان که بر سر تقسیم جهان با هم به توافق نمی رسیدند سر انجام با هم کنار آمدند و مرز و بومی را وجه المصالحه کردند و نامش را "سرزمین سوخته!" گذاشتند.

این یک نام مستعار نبود بلکه حقیقت واقع نیز خبر از یک حریق بزرگ می داد - از یک حریق عالمگیر، استخوانسوز و هستی سوز.

مهندسان این گورستان ترسناک، کشور ما را با حصار هفت لا و آهنین قلعه بند و حصاری کردند انگار از هیتلر و استالین فرمان می برند. از این قرار که هیتلر شش میلیون انسان را به جرم دیگر اندیشی در کوره های آدمسوزی آتش زد و استالین کم و بیش هشت میلیون آدم بیگناه را در تصفیه های دامنه دار ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ در اردوگاه های کار اجباری از بین برد که در آن اردوگاه ها برانزده ترین همفکران خودش نیز حضور داشتند که به اتهامات واهی و سلیقه یی به سایبریا تبعید شده بودند. و رهبر کبیر انقلاب ۷ ثور نور محمد تره کی با الهام از آن دو رهبر بزرگتر گفته است: "برای ما، کمیت اهمیت ندارد برای ما کیفیت مهم است. ما از ۱۲ میلیون نفوس افغانستان فقط به دو میلیون انقلابی و متعهد ضرورت داریم که به دست آنها مملکت را اداره و آباد کنیم، در غیر آن آنهایی که شبانه علیه ما قیام می کنند ما شباشب نابود شان می کنم."

این درفشانی می رساند که رهبر کبیر انقلاب ثور تأکید خاصی بر تاریکی داشته است. یعنی در پرده سیاهی شب اجرای هر کاری مجاز و مشروع است. به این معنی که رنگ خون در پرده قیری رنگ شب خوب به چشم نمی آید و چهره های جان باختگان حلق آویز شده، قابل تشخیص نمی باشند. لوی چهارده هم یکی از پادشاهان قرن هژدهم فرانسه می گفت: دولت خودم استم!

و از زبان یک حقوقمدان ترک روایت شده که: قانون دو لب زامدار است!! از این روایت ها بر می آید که سلاطین کم و بیش همه تمامیت خواه می باشند: صفرای شان به حد اقل نمی شکند. آنها دریا دریا می نوشند و دنیا دنیا کم قورت می کنند ولی آروغ شان ترش نمی کند.

با دریغ کاندیدا های ریاست جمهوری ما هم از آن قماشند تا خاک مملکت را به توبره نکنند آرام نمی گیرند. رسیدن به مقام اول! برای آنها تبدیل به یک قضیه ناموسی شده است. هیچکدام تا دم مرگ کنار نمی آیند مگر این که یک جماعت خاکستر نشین را به خاک سیاه نشانند.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلیکنې دلیکنېزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

این انتخابات درازترین، حیرت انگیزترین، پوچ ترین و رسوا ترین انتخابات جهان بود - آنقدر دراز که کمربند کهکشان در برابرش کوتاهی می کند و هیاهو و طنینش از صور اسرافیل نیز بلند تر است. لیکن این همه داد و بیداد در گوش های گران از ما بهتران عبدالله عبدالله و اشرف غنی نمی نشیند هر چند استغاثه رعیت زجر کشیده این سنگستان پرده های گوش فلک را دریده است. قرار محاسبه وزیر مالیه به خاطر گل روی آن دو لجباز به اصطلاح بتونی! شش میلیارد دالر به مصرف رسیده است. بالنتیجه ملت مستضعف ما به گدایی نشست و بدهکار گیر و نصارا شده است. مختصر این که ما در عمل یک جامعه قرون وسطایی داریم و فاصله بین ما و دیموکراسی از کف خاک تا اوج ثریا می باشد.

دیموکراسی در اصل تفکیک قوای ثلاثه نیست، دیموکراسی در ماهیت، نظریسی و انتخابات کذایی و واقعی نیست. دیموکراسی گزینش وکلای پارلمان مفت خوار و گریزپا نیست که در یک ماه چهل روز لادرک می باشند. دیموکراسی روح معشری و کلکتیف تمام آحاد یک جامعه می باشد که طی قرنها تجربه و تمرین و استحاله در یکدیگر به قوام میرسد و روان عمومی را بازتاب می دهد.

کاش پای دیموکراسی قبل از رسیدن به مرز ما در نیمه راه می شکست و در چاه ویل سرنگون می گردید و مختصر این که

ازین مثنی ریاست جوی رعنا هیچ نکشاید
مسلمانی ز سلمان جوی و درد دین ز بودردا

د پانو شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ